

پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵: ۱۷۹-۱۵۹

خشونت علیه زنان در تهران:

نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی

منصوره اعظم آزاده*راضیه دهقان فرد**

چکیده: پژوهش‌هایی که تاکنون در زمینه خشونت علیه زنان انجام گرفته به این واقعیت که خشونت خانگی از اختلال در تعاملات سالم اجتماعی و خانوادگی و عدم دسترسی به منابع با ارزش نتیجه می‌شود کمتر توجه نموده‌اند. بنابراین در این مقاله سعی می‌شود علاوه بر توجه به عواملی همچون شکل روابط در خانواده جهت‌یاب، شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده جهت‌یاب و سرمایه‌ها و منابع قابل دسترس زنان، پدیده خشونت علیه زنان از زاویه نوع روابط حاکم میان همسران نیز بررسی شود. برای شناسایی مؤلفه‌های ذکر شده از نظریه‌های یادگیری اجتماعی، منابع، جامعه‌پذیری جنسیت، اثرات تعامل و نظریه کنش متقابل استفاده شده است. روش این مطالعه، پیمایش است و داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه ساختارمند ۲۰۰ زن تهرانی متأهل که دارای حداقل یک فرزند می‌باشند بدست آمده است. تکنیک نمونه‌گیری مورد استفاده نمونه‌گیری طبقه‌ای چند مرحله‌ای توأم با نمونه‌گیری احتمالی متناسب با حجم خوشه می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهند نوع روابط در خانواده دارای نقش اساسی در تعیین میزان خشونت علیه زنان می‌باشد. همچنین بین شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، سرمایه‌ها و منابع در دسترس زنان و شکل روابط در خانواده جهت‌یاب با خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. در تحلیل چند متغیری، روابط گفتمانی و درآمد ماهانه به ترتیب به‌عنوان مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های خشونت علیه زنان معرفی شده و ضریب تعیینی برابر با ۰/۷۷ را برای توضیح تغییرات خشونت علیه زنان بدست داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌پذیری جنسیتی، خشونت علیه زنان، روابط خانوادگی، منابع ارزشمند اجتماعی.

maazadeh@yahoo.com

*استادیار دانشگاه الزهرا

**کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهراء

مقدمه و طرح مسئله

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی، اما مهم‌ترین واحد اثر بخش حمایتی و تربیتی است. نیاز افراد به قرار و آرامش ایجاب می‌نماید که در خانواده رابطه‌ای مبتنی بر عاطفه و عقل‌انگونه که احساس امنیت، اطمینان، سلامت، حمایت و رضایت را برای طرفین به ارمغان آورد شکل گیرد. نقش سازنده زن در ایجاد پیوندهای اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده غیر قابل انکار است اما این هدف جز با ایجاد محیطی آرام، مطمئن و به‌دور از خشونت برای همه افراد خانواده میسر نمی‌شود. امروزه شواهد بسیاری حاکی از اختلال در روابط خانوادگی و خشونت ناشی از آن می‌باشد.

همچنین خانواده آینه تمام‌نمای جامعه است و از آن تأثیر پذیرفته و بر آن تأثیر می‌گذارد و اگر روح حاکم بر جامعه مبتنی بر بی‌عدالتی باشد خانواده نیز از آن میرا نخواهد بود. با این وجود به‌رغم ارتباط متقابل بین حوزه عمومی (جامعه) و حوزه خصوصی (حریم خانواده)، میزان و نوع خشونت در خانواده‌ها متفاوت بوده و بر اساس روابط درون خانواده، منابع در دسترس زن یا شوهر و عواملی از این نوع قابل تغییر می‌باشد. این مقاله درصدد یافتن پاسخی برای این پرسش است که با فرض تشابه وضعیت جامعه برای انواع خانواده‌ها، چگونه این واحدهای اجتماعی با روابط و سرمایه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و با پیشینه‌ها و زمینه‌های جامعه‌پذیری و یادگیری گوناگون، خشونت علیه زنان را تجربه می‌کنند؟

هنگامی که از نهاد خانواده صحبت به‌میان می‌آید، بلافاصله در ذهن، صمیمیت، عشق و علاقه تداعی می‌شود. وجود ثبات، استحکام و برقراری نظم در این نهاد منوط به داشتن روابط گرم اعضای خانواده با یکدیگر است ولی آنچه از بین برنده این فضا است تضاد و کشمکش و درگیری است که تصویر آرام خانه و امنیت آن را در هم می‌شکند. خشونت خانگی ابزاری برای تثبیت قدرت و سلطه‌جویی است که نه تنها آرامش و امنیت خانواده، بلکه اعتبار و کرامت انسانی را خدشه‌دار می‌سازد.

خشونت خانوادگی به‌خصوص خشونت علیه زنان پدیده جدیدی نیست اما توجه به آن به‌عنوان مسأله‌ای اجتماعی به دوران جدید برمی‌گردد. آمار و اطلاعات استخراج شده از مطالعات گوناگون نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان مسأله‌ای جهانی است و در اغلب جوامع قابل مشاهده است. در ایران متأسفانه آمار دقیقی از پدیده همسر آزاری وجود ندارد. اما فقدان آمار نمی‌تواند دلیل موجهی بر نادیده گرفتن آن باشد. صرف نظر از چگونگی برداشت و پذیرش و یا رد خشونت خانگی از طرف افراد، مشاهدات تجربی و شواهد ظاهری

خشونت علیه زنان در تهران ۱۶۱

حاکی از وجود گسترده انواع آن در خانواده‌های ایرانی است (سام گیس، ۱۳۷۷: ۵؛ فروغان، ۱۳۸۰: ۷؛ مجوزی، ۱۳۸۱: ۶).

این پژوهش سعی دارد از زاویه منابع در دسترس زنان و از دریچه نوع روابط حاکم در خانواده به بررسی عوامل رابطه‌ای و سرمایه‌های بالقوه زنان در رابطه با خشونت در حوزه خانواده و به‌طور دقیق‌تر خشونت علیه زنان و یا همسر آزاری بپردازد. نظریات گوناگون و شواهد تجربی در این حوزه نشان می‌دهد که عوامل خطرناک به لحاظ یادگیری و جامعه‌پذیری جنسیتی در خانواده مبداء (جهت‌یاب) و کسب سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی برای زنان از طریق عوامل رابطه‌ای مانند روابط هماهنگی، همکاری، همفکری، همدلی، گفتمانی در خانواده مقصد در شکل‌گیری انواع و میزان خشونت علیه زنان نقش ایفا می‌کنند. از این رو این مقاله به بررسی رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط درون خانواده و میزان شدت و اشکال گوناگون خشونت علیه زنان در خانواده‌های تهرانی می‌پردازد.

چارچوب نظری

پدیده خشونت علیه زنان دارای ماهیت چند بعدی است و باید آن را به مدد نظریه‌های گوناگون که هر کدام در قالب رویکرد متفاوتی قابل بحث می‌باشد بررسی نمود. از جمله این نظریه‌ها نظریه یادگیری اجتماعی است که «باندورا» در دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد. به اعتقاد وی فرزندان از طریق والدین خود خشن‌بودن را می‌آموزند. مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه والدین در دوران کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود (فوروارد، ۱۳۷۷: ۱۷۷) بویژه مطالعات تایید کرده است که میزان خشونت در خانواده‌های گسسته (به‌ویژه خانواده‌های از هم گسسته شده در اثر جدایی یا طلاق) بالاتر از خانواده‌های سالم می‌باشد (گود، ۱۹۸۹: ۱۶۷-۱۶۶). براساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیت، فرایند جامعه‌پذیری گرایش‌ها و هویت جنسیتی را در خانواده درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. چرا که معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم می‌نماید و در چنین شرایطی زنان نقش جنسیتی سنتی مطیع‌بودن و در مقابل مردان نقش سلطه‌گرایی مردانه را می‌پذیرند (شفر، ۱۹۹۲: ۹۸ و ۳۲۷). بنابراین فرد در فرایند جامعه‌پذیری درون خانواده و تحت تأثیر روابط درون خانوادگی روحیه استبدادی و یا روحیه دموکراتیک کسب می‌کند.

متفکر دیگر ویلیام گود است که در مورد خشونت خانوادگی نظریه منابع را مطرح کرد. برپایه این نظریه نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۱). براساس این ایده پژوهش‌های تجربی در ایران نشان داده است که افزایش منابع قدرت مهم‌ترین عامل برای مقابله با خشونت مردان در خانواده است (درویش پور، ۱۳۷۸: ۵۴) چراکه زنان در بسیاری از اوقات به دلیل فقدان منابع قدرت از جمله منابع مالی مجبور به تفویض اقتدار به مرد و پذیرش وضعیت اقتدار آمیز و رفتار خشونت آمیز مردان می‌شوند.

فمینیست‌ها نیز معتقدند که چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده بستگی به روابط قدرت میان زن و شوهر دارد و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد که چگونه و کجا پول خانواده صرف شود (آبوت و والاس، ۱۳۷۶: ۱۵۸-۱۵۷). بر اساس رویکرد فمینیستی روابط دو جنس اساساً رابطه قدرت است. رابطه‌ای که در آن مرد از همسر خود سوء استفاده فیزیکی، کلامی یا روان شناختی کرده و با به کارگیری خشونت، قدرت و سلطه خود را تداوم می‌بخشد. بدین ترتیب خاتمه دادن به همسر آزاری مستلزم تجدید ساختار رابطه قدرت بین زن و مرد در جامعه است (شمس اسفند آباد و امامی پور، ۱۳۸۲: ۶۴). البته امروزه تا حدی اشتغال و به‌طور کلی استقلال مالی (سرمایه اقتصادی) و تحصیلات (سرمایه فرهنگی) زنان توازن سنتی قدرت را در خانواده‌ها به نفع آنان تغییر داده است.

الیزابت بات به‌نوعی دیگر از روابط متقابل بین همسران در خانواده‌ها اشاره می‌کند. وی دو الگوی متفاوت از روابط خانوادگی را معرفی می‌نماید. الگوی اول را مناسبات تفکیکی نقش‌های زناشویی نامگذاری می‌کند. این الگو روابطی را توضیح می‌دهد که در آن زن و شوهر قائل به تفاوت واضحی در وظایف خود می‌باشند و نقش‌های خانوادگی را به دقت تفکیک کرده و منافع، علایق و فعالیت‌های جداگانه‌ای دارند. از الگوی دوم با عنوان مناسبات مربوط به نقش‌های مشترک نام می‌برد. که نقطه مقابل نظریه تفکیک نقش‌های پارسونز می‌باشد. در این نوع از مناسبات زن و شوهر در اکثر فعالیت‌ها با هم همکاری و همفکری داشته و تضاد منافع و علایقشان در حداقل است. نظریه بات مشخصاً به شبکه روابط خانوادگی و اجتماعی خانواده اشاره دارد و بدین نتیجه می‌رسد که در خانواده‌هایی که تقسیم وظایف در آنها سنتی است، شبکه

خشونت علیه زنان در تهران ۱۶۳

روابط اجتماعی به صورت متصل و محدود ظاهر می‌شود اما زن و شوهری که به صورت مشارکتی زندگی می‌کنند دارای شبکه اجتماعی پراکنده بوده و در این حالت خشونت به حداقل می‌رسد (روی، ۱۳۷۷: ۲۳ و ۲۱). به لحاظ تحلیلی چلبی در سطوح مختلف اجتماعی روابط تعاملی را دارای دو وجه می‌داند. یکی وجه ابزاری و دیگری اظهاری. سنخ‌عالی با وجه ابزاری، نوعی مبادله سرد است. خصلت اینگونه تعاملات، تصادفی و مشروط بودن آن است و به‌تنهایی نمی‌توانند دوام بیاورند. اما آنچه افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد و باعث تکرار و دوام و متشکل شدن تعاملات می‌گردد، بعد اظهاری تعامل است. از طریق چنین تعاملی می‌توان به تعهد، اعتماد و صمیمیت دست یافت (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷ و ۱).

بعد اظهاری تعامل در گروه‌های اجتماعی از طریق روابط گفتمانی تداوم می‌یابد. در اینگونه روابط اندیشه، فکر و عمل به صورت استدلالی، توزیع و مبادله شده و به‌نوعی مفاهمه فرهنگی داوطلبانه منجر می‌شود و خصلت تحریکی، تکلیفی و اجباری از آن سلب می‌گردد (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۵). اختلال در روابط گفتمانی، گروه را در معرض آسیب‌های گوناگون و از جمله خشونت قرار می‌دهد.

بر اساس نظریه اثرات تعامل، شرایط گفتگوی دو طرفه زمانی شکل می‌گیرد که کنش ارتباطی در مفهوم هابرماسی آن حضور داشته باشد تا کنش‌گران در فضایی به‌دور از تنش نظرات خویش را تبادل نمایند. هابرماس معتقد به شکل‌دهی فضای کنش ارتباطی است. در این هم‌کنشی، کنش‌گران از یکدیگر توقع دارند که اغراض و افعال متفاوتشان را از طریق اجماعی که محصول ارتباط و مفاهمه است هماهنگ کنند. «زبان مشترک» این امکان را فراهم می‌آورد و در صورت بروز اختلاف نظر برای جلوگیری از رفتار خشونت‌آمیز فقط باید طرفین به دلیل متوسل شوند. پس نیروی الزام آور اعمال گفتاری در گرو نیرومندی غیرخشن دلائل است (هابرماس، ۱۳۷۷، ۴۵). در موقعیت گفتاری آرمانی، قدرت و فشار، برنده استدلال را تعیین نمی‌کند بلکه تنها استدلال بهتر پیروز می‌شود. در حوزه خانواده در صورتی که امکان گفتگوی استدلالی در میان همسران وجود داشته باشد می‌توان سلامت خانواده را انتظار داشت. چراکه افرادی که از گفتگو و تعاملات استدلالی با دیگران خودداری می‌ورزند مستعد گرایش به خشونت می‌شوند و همسرانی که مهارت‌های ارتباطی قوی نداشته و ظرفیت بحث، مذاکره و گفتگو را در رابطه با موضوعات مختلف دارا نمی‌باشند رابطه پرتنشی را تجربه می‌کنند که محصول آن نارضایتی، حسد، خشونت و بدبینی است (دالوس، ۱۹۹۴، ۲۰).

بدین ترتیب با بررسی نظریه‌های گوناگون و پژوهش‌های پیشین می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که:

۱۶۴ پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۲ و ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵

۱- فرد در خانواده جهت‌یاب (مبدأ) خود با مشاهده رفتار خشونت آمیز والدین، خشن بودن را از آنان می‌آموزد و همین تجربه بدرفتاری از ناحیه پدر و مادر در کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن در آینده می‌شود.

۲- فرد در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده پدری خود بر اساس گرایش‌ها و هویت جنسیتی و به دنبال آن تصویری که از زنان و مردان در آن محیط ترسیم می‌شود روحیه استبدادی و یا دموکراتیک را در خود درونی می‌کند.

۳- هر یک از همسران که در خانواده به منابع و سرمایه‌های بیشتری دسترسی داشته باشد می‌تواند سهم بیشتری در تصمیم‌گیری داشته باشد. بنابراین افزایش منابع قدرت برای زنان خود عامل مهمی برای مقابله با خشونت مردان علیه آنان می‌باشد.

۴- وجود یا فقدان نوع خاصی از روابط می‌تواند در بروز رفتار خشونت آمیز در خانواده سهم به‌سزایی داشته باشد. از جمله این روابط، تعاملات ابزاری، اظهاری و گفتمانی است که در نظریه‌های مذکور به هر کدام از آنها اشاره‌ای شد.

فرضیه:

۱- بین زمینه‌های خطرناک (شکل روابط) در خانواده جهت‌یاب و خشونت مرد علیه زن رابطه وجود دارد. هرچه زمینه‌های خطرناک (جدایی والدین از یکدیگر، تجربه خشونت در خانواده پدری از جانب والدین نسبت به فرزند و خشونت پدر نسبت به مادر) بیشتر باشد خشونت مرد علیه زن در خانواده زناشویی بیشتر خواهد بود.

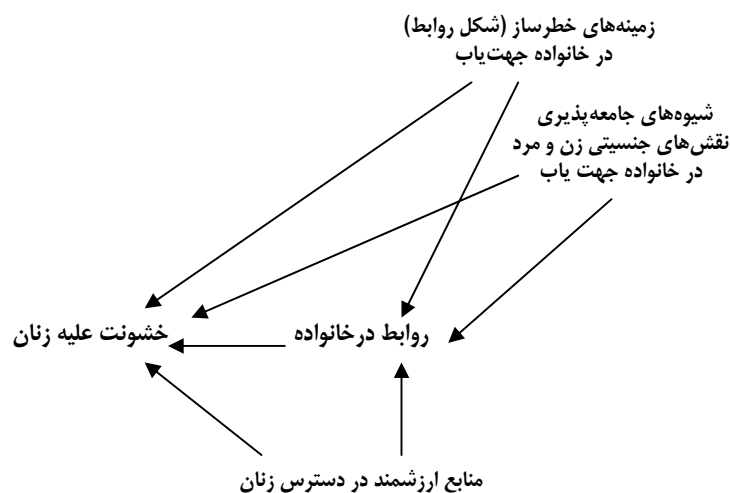
۲- بین شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی زن و مرد در خانواده جهت‌یاب و خشونت مرد علیه زن رابطه وجود دارد. شیوه جامعه‌پذیری با دو شاخص تصور اقتدارگرایانه شوهر از نقش جنسیتی خود و تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود مشخص می‌گردد و هر چه تصور اقتدارگرایانه شوهر از نقش جنسیتی خود و تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود بیشتر باشد خشونت بیشتر است.

۳- بین سرمایه‌ها و منابع ارزشمند قابل دسترس زنان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد. سرمایه‌ها و منابع ارزشمند قابل دسترس زنان (دارایی‌های مادی، تحصیلی، تخصصی و...) با افزایش تعادل در امر قدرت و تصمیم‌گیری در روابط متقابل به کاهش خشونت در خانواده منتهی می‌شود.

خشونت علیه زنان در تهران ۱۶۵

۴- بین نوع روابط در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد. هرچه روابط قدرت در خانواده متقارن و متعادل تر باشد خشونت کمتر اتفاق می‌افتد. در این صورت روابط گفتگومانی و اظهاری در خانواده با ایجاد تعادل در امر قدرت و تصمیم‌گیری می‌تواند به کاهش خشونت منجر شود. هم‌چنین بین زمینه‌های خطرناک، شیوه‌های جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی و منابع ارزشمند قابل دسترس زنان به‌طور غیرمستقیم و از طریق انواع روابط خانوادگی با خشونت علیه زنان رابطه می‌باشد، روابط مطرح شده در مدل به‌تصویر کشیده شده است.

مدل ۱- رابطه بین زمینه‌های خطرناک، جامعه‌پذیری جنسیتی، سرمایه اقتصادی و فرهنگی با روابط خانوادگی و خشونت علیه زنان.



روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش پیمایش انجام شده است. البته ابتدا با استفاده از روش اسنادی و بررسی ادبیات موضوعی، منابع موجود در این زمینه جمع‌آوری شده و سپس چارچوب نظری تهیه گردیده است. همچنین بر اساس چارچوب نظری، متغیرها و شاخص‌های مسئله تعیین و از طریق مصاحبه سازمان یافته (مصاحبه شفاهی یا روش پرس و جو) و ابزار پرسشنامه، اطلاعات جمع‌آوری شد.

۱۶۶ پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۲۰۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵

با توجه به اینکه واحد تحلیل، براساس ماهیت مسئله، خانواده و سطح مشاهده فرد است، جامعه آماری این بررسی را، زنان متأهل دارای حداقل یک فرزند تشکیل داده‌اند. حجم نمونه را معمولاً تنوع و ناهماهنگی جمعیت مورد مطالعه و تعداد متغیرهایی که قرار است همزمان تحلیل شود، تعیین می‌کند (نیومن ۱۹۹۴، ۳۷۴). با توجه به برآورد دوآس از حجم نمونه توسط پاره‌ای از ویژگی‌ها مثل همگنی جمعیت و میزان خطای نمونه‌گیری، نمونه‌ای با تعداد ۲۰۰ خانوار برای جمع‌آوری اطلاعات مناسب تشخیص داده شد (دوآس، ۱۳۷۶، ۹۷). شیوه نمونه‌گیری انتخابی، نمونه‌گیری طبقه‌ای با حجم متناسب است که دسترسی به نمونه را در طی چندین مرحله امکان‌پذیر می‌سازد.

تعریف مفاهیم و نحوه سنجش متغیرها:

الف) متغیر وابسته

تعریف خشونت: خشونت از نظر لغوی غضب، درشتی، تندی‌کردن، ضد لینت و نرمی تعریف شده است. برخی خشونت را عملی خلاف هنجار و طبع می‌دانند. برخی دیگر خشونت را رفتاری فردی و جمعی می‌شمارند که تحت شرایط خاصی بروز می‌کند و از نظر برخی دیگر، خشونت هر نوع رفتار خشن است که از روی قصد به منظور آسیب به فرد دیگر انجام می‌شود. در تعریف دیگر بیان شده است هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه آسیب، رنج یا لطمه همراه باشد. برخی نیز معتقدند خشونت طیفی از رفتارهای بسیار تند و آسیب‌زا تا عکس‌العمل‌های منفی چون بی‌توجهی و بی‌تفاوتی را دربردارد (محبی، ۱۳۸۰: ۶-۷). خشونت را می‌توان عملی آسیب‌رسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و صرفاً جنبه فیزیکی (بدنی) ندارد بلکه ممکن است ابعاد روانی (مانند فحاشی، تحقیر، مزوی کردن فرد، داد و فریاد، آزار و مزاحمت جنسی، تجاوز) و اقتصادی (مانند شکستن وسایل خانه و ...) را به خود بگیرد (کار، ۱۳۷۹: ۲۹۲).

تعریف خشونت خانوادگی: بر طبق تعریف «لانکاشایر کنستابولاری» (۲۰۰۲) «هر نوع ارتکاب به رفتار تهدید آمیز، خشونت یا بدرفتاری روانی، جسمی، مالی یا عاطفی میان بزرگسالانی که اکنون زوج یکدیگر یا جزء اعضاء خانواده‌اند یا در گذشته چنین بوده‌اند، صرف نظر از جنسیت‌شان خشونت خانگی به‌شمار می‌آید» (به نقل از توکلی، ۱۳۸۲: ۱۳).

خشونت علیه زنان در تهران ۱۶۷

تعریف خشونت علیه زنان: «...عبارت خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که سبب بروز یا سبب احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی، رنج و آزار علیه زنان از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا اختیاری در شرایط خاص، از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی می‌گردد» (رئیزی سرتشنیزی، ۱۳۸۱: ۴۹). این تعریف از اعلامیه رفع خشونت علیه زنان که به عنوان نخستین سند حقوق بین‌المللی به‌طور ویژه مبارزه با خشونت علیه زنان را هدف قرار داده، گرفته شده است. کمیته ملی خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۱ در کشور استرالیا خشونت را اینگونه تعریف می‌کند: «رفتاری که بوسیله مردان برای کنترل قربانی‌شان اعمال و باعث آسیب‌های روانی، فیزیکی و جنسی می‌شود و انزوای اجتماعی و یا محرومیت اقتصادی را در پی دارد، به‌گونه‌ای که زن در ترس و وحشت زندگی می‌کند» (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

اشکال خشونت علیه زنان:

- ۱- **خشونت جسمی:** هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی می‌شود و مصادیق آن عبارتند از: ضرب و شتم، مشت زدن، گازگرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه با شیء یا مشت، چاقوکشی، تیراندازی، مثله کردن، زنده به گور کردن، قتل (محبی، ۱۳۸۰، ۸).
- ۲- **خشونت جنسی:** به هر نوع رفتار غیراجتماعی گفته می‌شود که از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی زن شدت می‌یابد. زنانی که مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرند، دچار صدمات روانی، عصبی و عاطفی می‌شوند که برکل رفتارهای آنان نسبت به جنس مذکر تأثیر می‌گذارد (کار، ۱۳۷۹: ۳۴۶).
- ۳- **خشونت روانی (احساسی):** این نوع از رفتار خشونت‌آمیز به‌صورت انتقاد ناروا، تمسخر، تحقیر، توهین، فحاشی، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد اعمال می‌گردد (کار، ۱۳۷۹: ۳۵۴). هنگامی که در روابط زن و مرد خشونت روانی حاکم باشد نظارت بر هزینه‌ها، انتخاب افراد برای معاشرت و رفت و آمد خانوادگی، حتی تعیین تکلیف برای همسر و مورد تمسخر قراردادن عقاید او به ویژه در میان جمع از جانب مرد صورت می‌گیرد. در خشونت بدنی سلاح مورد استفاده مشت است و درخشونت روانی کلمات،

۱۶۸ پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۲ و ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵

سلاح محسوب می‌شوند (فوروارد، ۱۳۷۷: ۱۴ و ۶۳). نتایج این‌گونه خشونت عبارتند از: انواع افسردگی‌ها، از کار افتادگی ادراکی، از بین رفتن اعتماد به نفس، عدم کفایت زن در مدیریت خانواده، گریز از مشارکت در امور اجتماعی، بازسازی رفتار خشونت‌آمیز در بچه‌ها و ...

۴- **خشونت اقتصادی (مالی):** این نوع از خشونت رفتاری است از روی قصد و نیت که زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار می‌دهد. مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، خساست، کنترل وسواس گونه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر (محبی، ۱۳۸۰: ۸).
متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) از طریق پرسشنامه‌ای استاندارد^۱ در چهار بعد (جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی) مورد بررسی قرار گرفت. این پرسشنامه ترکیبی ۳۲ گویه‌ای از شاخص‌های خشونت و همسر آزاری در سطح بین‌المللی است که بر پایه نتایج حاصل از اولین پژوهش زمینه‌یابی در مورد ۲۴۱۰ زن فلسطینی بدست آمده است (حاج یحیی ۱۹۹۹ به نقل از خاقانی فرد، ۱۳۸۲: ۹۶-۹۴).

ب) متغیرهای مستقل:

جامعه پذیری نقش‌های جنسیتی زن و مرد: این متغیر عامل مهمی در شکل‌گیری شخصیت و باورهای زوجین درباره رفتار و وظائفی است که هریک ایفا می‌کنند. تصورات زوجین متأثر از محیط اجتماعی و برداشت خود از نقش مورد انتظار است که معمولاً توسط نهادها و مؤسسات جامعه‌پذیری (خانواده، مدرسه و ...) تقویت می‌شوند و تصویری چون مطیع، فرمانبردار، مستقل و توانا ترسیم می‌کنند که با دو معرف تصور اقتدار گرایانه (سلطه گرایانه) شوهر نسبت به همسر و تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود در مقابل شوهر مورد سنجش قرار گرفت.
زمینه‌های خطر ساز (شکل روابط) در خانواده جهت یاب: افراد در فرایند جامعه‌پذیری و تحت تأثیر روابط درون خانوادگی در خانواده و با مشاهده و تجربه بدر رفتاری از ناحیه پدر و مادر در کودکی رفتارهای خشونت‌آمیز را یاد می‌گیرند. این متغیر با استفاده از سه شاخص (شرایط زندگی خانوادگی همسر شما در خانواده پدری، تجربه خشونت زن در خانواده پدری و تجربه خشونت همسر پاسخگو در خانواده پدری) سنجیده شد.

^۱ - پرسشنامه حاج یحیی

خشونت علیه زنان در تهران ۱۶۹

سرمایه‌ها و منابع در دسترس زنان: بر اساس نظریه منابع، الگوی روابط در خانواده تابعی از بهره‌مندی زن و شوهر از منابع ارزشمند است. در این پژوهش منابع و سرمایه‌ها به شکل سرمایه اقتصادی (درآمد) و سرمایه فرهنگی (تحصیلات) در اختیار زنان مورد بررسی قرار گرفت.

نوع روابط در خانواده: روابط یا کنش متقابل اجتماعی یک سلسله رفتارهای اجتماعی است که بر اساس یک عمل دو جانبه متقابل بوجود می‌آید. به بیان دیگر یک فرایند احساسی است که از طریق آن دو یا چند انسان زبان و اشارات را به کار می‌گیرند تا بر افکار، انتظارات و رفتار یکدیگر اثر متقابل بگذارند (ستوده، ۱۳۷۴، ۱۲۷). در این پژوهش پنج نوع رابطه متقابل (همکاری، همفکری، همدلی، همگامی و گفتمانی) میان زن و مرد در زندگی مشترک مورد سنجش قرار گرفته است که عبارتند از:

همکاری: منظور از این متغیر تخصیص مسئولیت‌ها می‌باشد که با معرف‌هایی چون مسئولیت خرید روزانه، مسئولیت پخت و پز، مسئولیت حفظ و مرتب کردن منزل، شستن ظروف و مسئولیت حفظ و مراقبت از فرزندان از جانب زن و مرد مورد سنجش قرار گرفت.

همفکری: منظور از این متغیر نحوه تصمیم‌گیری است که یا به صورت افقی (مشارکتی) و یا به صورت عمودی (سلسله مراتبی و یک نفر تصمیم‌گیرنده است) می‌باشد. که با سه شاخص همسر محوری (حوزه‌های تصمیم‌گیری)، اختیار تصمیم‌گیری زن و شیوه‌های برخورد در تصمیم‌گیری (شاخص میزان مجاب‌سازی شوهر در نحوه برخورد در تصمیم‌گیری با زن) سنجش شده است.

همدلی: منظور همان احساس تعلق و وجود رابطه عاطفی میان همسران و ابراز آن از طریق کلام و رفتار است. که به صورت رضایت از نحوه روابط عاطفی با همسر و میزان درک یکدیگر در هنگام بروز غم و مشکلات مورد اندازه‌گیری قرار گرفت.

همگامی: منظور نوعی سازش دو جانبه و گذشت افراد از یکدیگر است.

گفتمانی: این نوع از رابطه اشاره به نوعی رابطه دوستانه میان زن و شوهر دارد که در این نوع رابطه مشکلات نه از طریق جر و بحث‌های خشونت‌آمیز بلکه از طریق گفتگوی دوستانه که در نهایت به نوعی تفاهم ختم می‌شود، حل می‌گردد.

به منظور سنجش متغیرهای مستقل از طیف لیکرت به تناسب موضوع استفاده شده است. در ساخت شاخص‌ها سعی شده علاوه بر گویه‌های ابداعی از پرسشنامه‌های استاندارد نیز برای اعتبار بیشتر استفاده

۱۷۰ پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵

شود. بدین ترتیب با استفاده از مجموع نمرات گویه‌ها، شاخص نوع روابط در خانواده و جامعه‌پذیری جنسیتی و از مجموع امتیازات، مشاهده انواع خشونت و گسسته‌ها در خانواده مبداء، متغیر زمینه‌های خطر ساز ساخته شد. سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی زنان با پرسش از میزان درآمد و تحصیلات آنها سنجیده شد.

اعتبار و روایی ابزار سنجش: به منظور تعیین میزان سازگاری درونی شاخص‌ها از آلفای کرونباخ بهره گرفته شد و در طی دو مرحله (تحقیق مقدماتی و تحقیق اصلی) روایی شاخص‌ها آزموده شد. آلفای همه متغیرها بجز روابط همکاری در حد بالا و قابل قبولی است. آلفای روابط همکاری در آزمون مقدماتی پذیرفته نبود. بدین منظور گویه‌ها مورد جرح و تعدیل قرار گرفتند که در نتیجه اندکی در اندازه آن بهبودی حاصل گردید. به منظور اعتبار پرسشنامه از سنجه‌هایی که در پژوهش‌های پیشین استفاده شده و تایید صاحب نظران را در پی داشته است بهره‌گیری شد. به علاوه اعتبار پرسشنامه از طریق میزان همبستگی آن با معیارهای اندازه‌گیری خشونت در پژوهش‌های دیگر نیز تایید شد.

یافته‌های پژوهش

الف - نتایج توصیفی متغیر وابسته

جدول ۱: نتایج توصیفی شاخص‌های خشونت (عاطفی، جسمی، جنسی، اقتصادی) بر علیه زنان در خانواده:

تعداد گویه	حداکثر	حداقل	جمع	دوبار یا بیشتر	یک بار	هرگز	خشونت و ابعاد آن در خانواده
۱۷	۵۱	۱۷	۱۰۰	۱۶/۷	۲۶	۵۷/۳	خشونت عاطفی
۱۰	۳۰	۱۰	۱۰۰	۱۰/۲	۱۵/۶	۷۴/۲	خشونت جسمی
۳	۹	۳	۱۰۰	۲۶/۹	۱۶/۱	۵۷	خشونت جنسی
۲	۶	۲	۱۰۰	۱۵	۱۹/۲	۶۵/۸	خشونت اقتصادی
۳۲	۹۵	۳۲	۱۰۰	۱۳/۲	۱۹/۴	۶۷/۴	خشونت کل

با توجه به جدول فوق می‌توان اینگونه ادعا نمود که حدود ۲۵ تا ۳۵ درصد از جمعیت نمونه به نحوی خشونت جسمی و اقتصادی را در خانواده تجربه کرده‌اند. خشونت جنسی و عاطفی بیشترین میزان را در بین پاسخگویان به خود اختصاص داده است. مطالعه داده‌ها در این حوزه نشان می‌دهد که گرچه ظاهراً آزارهای

خشونت علیه زنان در تهران ۱۷۱

جسمی و بدنی زنان از ناحیه شوهران در خانواده‌ها (به نسبت سایر خشونت‌ها) کمتر اتفاق می‌افتد ولی تحقیر، توهین و یا خشونت جنسی در خانواده‌های تهرانی (حدود نیمی از آنها) رواج بیشتری دارد. به نظر می‌رسد از آنجا که آزار جنسی و عاطفی در اذهان جامعه کمتر مصداق خشونت دارد از فراوانی بیشتری برخوردار است. برخلاف این مسئله براساس این یافته‌ها می‌توان ادعا نمود که حدود ۱/۴ تا نیمی از خانواده‌های تهرانی به نحوی شاهد خشونت علیه زنان در جامعه می‌باشند.

ب - نتایج توصیفی متغیرهای مستقل:

زمینه‌های خطر ساز (شکل روابط) در خانواده جهت یاب که شامل سه بعد است. الف- شرایط زندگی خانوادگی همسر پاسخگو در خانواده جهت یاب. ب- تجربه خشونت همسر پاسخگو در خانواده جهت یاب ج- تجربه خشونت پاسخگو در خانواده جهت یاب.

پاسخ‌ها نشان می‌دهد که حدود ۷۴٪ از همسران (شوهران) خانواده‌های نمونه، در خانواده کاملی رشد یافته‌اند. ۳٪ از آنها نیز تجربه خانواده گسسته را داشته و یا فرزند طلاق بوده‌اند. همچنین بر اساس ادعای زنان در خانواده‌های مورد بررسی، ۴۰٪ از همسران در خانواده پدری شاهد خشونت والدین خود بوده‌اند این خشونت از طریق پدر، مادر یا هر دوی آنها اعمال می‌شده و یا شامل خشونت پدر علیه مادر اعمال می‌شده است. در این میان ظاهراً زنان در خانواده پدری خود کمتر خشونت را تجربه کرده‌اند. حدود ۲۴٪ از آنها در مراحل رشد خود شاهد رفتاری از این نوع و یا صدمه دیدن مادر توسط پدر بوده‌اند.

شیوه جامعه پذیری نقش‌های جنسیتی زن و مرد در خانواده که شامل دو بخش است. الف- تصور سلطه‌گرایانه مرد از نقش خود. ب- تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود.

با مقایسه درصدها می‌توان اینطور نتیجه‌گیری کرد که تصور سلطه‌گرایانه از نقش مردانه و تصور فرمانبردارانه از نقش زن در ۴۱٪ از خانواده‌های پاسخگویان (نزدیک به نیمی از آنها) شکل گرفته است. یعنی همسران پاسخگویان به شیوه‌ای جامعه پذیر شده‌اند که انتظارشان از زنان اطاعت و فرمانبرداری در همه امور خانواده می‌باشد و در مقابل زنان نیز از نقش خود تصویری فرمانبردارانه داشته و در باور آنها روابط اقتداری در خانواده و فرمانبری زن نهادینه شده است.

سرمایه‌ها و منابع ارزشمند قابل دسترس زنان که شامل دو بعد است. الف - سرمایه فرهنگی (تحصیلات). ب- سرمایه اقتصادی (درآمد ناشی از شغل یا از محل دیگر مثل دریافت اجاره و ...)

۱۷۲ پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵

۸۹٪ از زنان اعلام کرده‌اند که منبع درآمد دیگری جز درآمد همسر ندارند بدین ترتیب اکثر زنان به لحاظ اقتصادی وابسته به همسرشان هستند. همچنین درآمد اکثریت زنان زیر ۱۰۰/۰۰۰ تومان گزارش شده است. تحصیلات پاسخگویان بین بی‌سواد تا دکترا قرار می‌گیرد اما بیشترین درصد (۴۴/۲ درصد) در سطح دیپلم، ۳۴/۵٪ زیردیپلم و ۱۲/۲ دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. اکثریت زنان (۷۶/۵٪) خانه‌دار می‌باشند و بعد از آن به ترتیب کارمند دفتری (۱۳/۳٪)، کارهای هنری (خیاطی، آرایشگری) ۶/۱٪ را به خود اختصاص داده است. ۳/۶٪ مشاغلی مانند معلمی را دارا می‌باشند و ۱٪ کارگر هستند.

انواع روابط در خانواده:

جدول ۲: نتایج توصیفی شاخص‌های انواع روابط در خانواده

شاخص‌های انواع روابط	کم	متوسط	زیاد
همکاری	۲۵/۴٪	۴۰/۲٪	۳۴/۴٪
همفکری	۳/۵٪	۷/۷٪	۸۸/۷٪
همدلی	۲۱/۱٪	۲۰/۱٪	۵۸/۸٪
همگامی	۱۴٪	۳۳/۵٪	۵۲/۵٪
گفتمانی	۶/۴٪	۱۲/۲٪	۷۲/۵٪

شاخص‌های انواع روابط در خانواده از مجموع تعدادی گزاره ساخته شده است. براساس مقادیر محاسبه شده برای انواع روابط، بیشترین نسبت خانواده‌ها در حد متوسط دارای روابط همکاری و در حد زیاد دارای سایر روابط بوده‌اند.

نتایج تحلیلی

رابطه خشونت با متغیرهای مستقل بیرونی:

- تحلیل واریانس یک سویه بین سه متغیر شرایط زندگی خانوادگی همسر پاسخگو در خانواده جهت‌یاب، تجربه خشونت همسر پاسخگو و تجربه خشونت پاسخگو با خشونت علیه زنان نشان دهنده وجود رابطه بین زمینه‌های خطر ساز (شکل روابط) در خانواده جهت‌یاب با خشونت علیه زنان می‌باشد. بدین گونه که بیشترین میانگین خشونت در خانواده‌هایی است که در اثر طلاق از هم جدا شده‌اند و بعد از آن به ترتیب

خشونت علیه زنان در تهران ۱۷۳

در خانواده‌هایی است که در اثر فوت مادر و بعد در خانواده‌هایی که در اثر فوت والدین در سنین کودکی از هم پاشیده‌اند. همچنین کسانی که تجربه خشونت در خانواده را از جانب والدین به‌ویژه پدر داشته‌اند میزان خشونت بیشتری را از خود بروز می‌دهند. بنابراین با توجه به نظریه یادگیری اجتماعی افرادی که شاهد خشونت در خانواده خود بوده و یا خانواده‌ای از هم گسسته داشته‌اند رفتارهای خشونت آمیز بیشتری را از خود بروز داده‌اند.

- ضریب همبستگی بدست آمده ($r = -0/348$) بین دو متغیر شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی زن و مرد در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه متوسط، منفی و معناداری را نشان می‌دهد. یعنی هرچه شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی (تصور سلطه‌گرایانه مرد از نقش خود و تصور فرمانبردارانه زن از نقش جنسیتی خود) بیشتر باشد خشونت در خانواده کمتر است چرا که مرد فقط دستور می‌دهد و زن اطاعت می‌کند. خشونت بیشتر در خانواده‌هایی امکان بروز پیدا می‌کند که در پذیرش نقش جنسیتی اختلالی پیش آید و نظم مستقر و مورد انتظار را در خانواده مورد سؤال قرار می‌دهد.

- با توجه به ضریب همبستگی پیرسون ($r = -0/395$) بین متغیر درآمد ماهانه زن با خشونت در خانواده، رابطه منفی، متوسط و معناداری وجود دارد یعنی هر چه درآمد پاسخگو بیشتر، خشونت کمتر است. بدین ترتیب در آمد ماهانه یا استقلال مالی زن به‌عنوان یک منبع قدرت می‌تواند مانع از اعمال خشونت شوهر علیه وی شود.

- تحلیل واریانس یک سویه بین متغیر شغل پاسخگو با خشونت در خانواده در میان کارگران بیشتر و پس از آن در میان بازنشستگان از همه بیشتر و در میان فرهنگیان از همه کمتر است.

- ضریب همبستگی پیرسون ($r = -0/278$) بین متغیر تحصیلات پاسخگو با خشونت در خانواده بیانگر رابطه منفی، متوسط و معناداری بین این دو متغیر است بدین ترتیب منابع قدرت در دسترس زنان مانند استقلال مالی و ارتقا شغلی دانش و آگاهی می‌تواند تا حدودی از بروز خشونت در خانواده جلوگیری نماید. تحلیل واریانس یک سویه بین خشونت و تحصیلات (ارزش $F = 2/789$ و سطح معنی داری $0/010$) نشان می‌دهد که میانگین خشونت در افراد بی‌سواد از همه بیشتر و در میان افراد دارای سطح تحصیلات کارشناسی از همه کمتر است.

جدول ۳: ضرایب همبستگی بین متغیر انواع روابط و خشونت بر علیه زنان در خانواده

خشونت مرد علیه زنان (متغیر وابسته)		انواع روابط در خانواده (متغیر مستقل)
همبستگی پیرسون (R)	سطح معنی داری	
-۰/۲۱۷	۰/۰۰۵	همکاری
-۰/۵۷۶	۰/۰۰۰	همفکری
-۰/۵۲۳	۰/۰۰۰	همدلی
-۰/۴۶۱	۰/۰۰۰	همگامی
-۰/۷۵۲	۰/۰۰۰	گفتمانی
-۰/۷۵۲	۰/۰۰۰	روابط کل

بر طبق جدول فوق بین انواع روابط در خانواده با خشونت علیه زنان رابطه منفی، قوی و معناداری وجود دارد. یعنی هر چه روابط در خانواده بیشتر مبتنی بر جهت گیری فکری و تفاهم باشد و جنبه های عاطفی، همدردی، یگانگی و همسویی آن بیشتر باشد در آن خانواده خشونت کمتری اتفاق می افتد. و در این میان روابط گفتمانی و مبتنی بر گفتگو و مبادله افکار و نظرات و متقاعدسازی بیشترین اثر را در کاهش خشونت دارا می باشد. قابل توجه است که روابط همکاری و مشارکت به میزان روابط گفتمانی و یا تفاهمی در خانواده نقش ایفا نمی کند. به بیان دیگر به همان شدتی که گفتگو و تبادل نظر و یا تفاهم و همفکری در کاهش خشونت در خانواده موثر است مشارکت همسر مثر نمی باشد. در واقع می توان انتظار داشت که شکل گیری روابط خانوادگی بر اساس ویژگی های فوق، خود منجر به ایجاد روابط متقارن و متعادل تر و در نتیجه مشارکت بیشتر همسران در خانواده شود.

در میان متغیرهای بیرونی مدل، شیوه جامعه پذیری نقش های جنسیتی دارای رابطه ای در خور توجه با نوع روابط در خانواده می باشد. یعنی با جامعه پذیری مبتنی بر نقش های جنسیتی روابط خانوادگی بیشتر متمایل به عدم تقارن و تعادل می شود.

با وجود ارتباط معنادار بین درآمد و روابط خانوادگی، تحصیلات زن با روابط متقارن و متعادل در خانواده دارای رابطه ای قوی تر می باشد. این مسئله می تواند به عدم عمومیت استقلال مالی زنان ربط پیدا کند. در حالی که ۸۵ درصد زنان پاسخگو فاقد هر گونه منبع درآمد بوده اند، تحصیلات در میان آنها از تغییرات مناسبی

خشونت علیه زنان در تهران ۱۷۵

برخوردار بوده است. به هر حال اطلاعات بدست آمده نشان می‌دهد که افزایش آگاهی و شناخت زنان با روابط متقارن و متعادل در خانواده همراه بوده است.

متغیرهای مستقل بیرونی با خشونت یا متغیر وابسته نهایی نیز دارای رابطه می‌باشند. اندازه ضریب همبستگی بین زمینه‌های خطر ساز در خانواده پدری، جامعه‌پذیری جنسیتی، درآمد و تحصیلات زنان با خشونت به ترتیب $0/30$ ، $0/38$ ، $-0/39$ ، $-0/28$ گزارش شده است که قابل اعتناست. نکته مهم اینکه به‌همانگونه که درآمد و تحصیلات پاسخگو خشونت را در خانواده کاهش می‌دهد پذیرش نقش جنسیتی هم عمل می‌نماید. روابط خطر ساز در خانواده مبدا یکی از دلایل افزایش خشونت در خانواده فعلی است.

بررسی مشارکت نسبی متغیرهای مستقل در تبیین متغیرهای وابسته :

به‌منظور بررسی همزمان تاثیر متغیرهای مستقل بر تغییرات خشونت علیه زنان از روش قدم به قدم استفاده شد. در مرحله اول انواع مختلف روابط حاکم در خانواده وارد معادله شد که از بین آنها تنها سه متغیر وارد معادله شد.

	←	۰/۶۴ -	روابط گفتمانی
خشونت در خانواده	←	۰/۱۶ -	روابط همفکری
	←	۰/۱۴ -	روابط همدلی

در اینجا نیز روابط گفتمانی با ضریب $-0/64$ در کنار متغیرهای دیگر دارای بیشترین تاثیر بر خشونت علیه زنان است. مقدار R^2 بدست آمده $0/72$ درصد می‌باشد.

در مرحله بعد متغیرهای روابط خانوادگی به همراه متغیرهای مستقل زمینه‌های خطر ساز خانوادگی، جامعه‌پذیری جنسیتی و منابع در دسترس زنان (درآمد، تحصیلات) وارد معادله شدند در این حال سه متغیر روابط گفتمانی، روابط همدلانه و درآمد پاسخگو حائز شرط ورود به معادله شدند که در این‌جا نیز روابط گفتمانی دارای بیشترین تاثیر منفی بر خشونت در خانواده است. میزان R^2 بدست آمده از طریق ورود متغیر مستقل اصلی و متغیرهای مستقل بیرونی $0/77$ شد.

	←	۰/۶۰ -	روابط گفتمانی
خشونت در خانواده	←	۰/۲۵ -	درآمد ماهانه پاسخگو
	←	۰/۳۰ -	روابط همدلی

با ورود متغیرهای زمینه‌ای هم‌چنان روابط گفتمانی و درآمد پاسخگو وارد معادله می‌شدند. به عبارت دیگر در نهایت روابط مبتنی بر گفتگو و مفاهمه و اظهار نظر و درآمد ماهیانه پاسخگو دارای بیشترین رابطه با خشونت در خانواده هستند و به اندازه ضرایب خود از میزان خشونت در خانواده می‌کاهند. ضریب تعیین این معادله ۰/۷۷ است که نشان می‌دهد درصد بالایی از خشونت علیه زنان در خانواده با کنترل سایر متغیرها با این دو متغیر قابل پیش‌بینی و کاهش و افزایش می‌باشد.

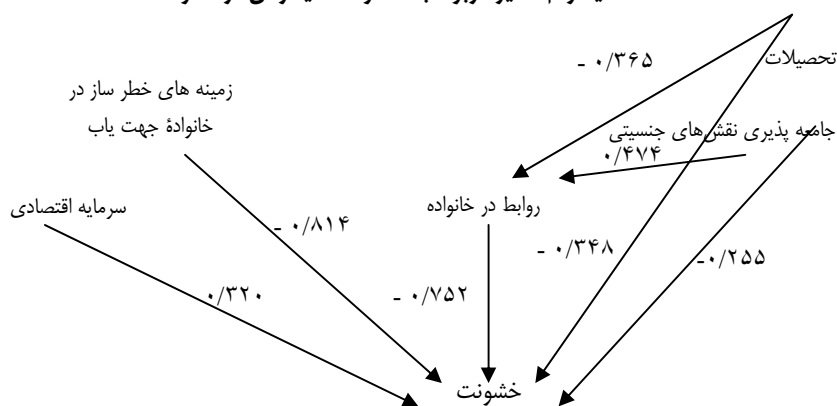


تحلیل مسیر :

دیاگرام مسیر وسیله‌ای سودمند برای به نمایش آوردن الگوی روابط علی در میان مجموعه‌ای از متغیرهاست و روشی است که طی آن می‌توان در کنار تأثیرات مستقیم، تأثیرات غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (خشونت آمیز) را نیز پیش‌بینی نمود.

بر طبق دیاگرام فوق، دومتغیر تحصیلات و جامعه پذیری نقش‌های جنسیتی زن و مرد علاوه بر تأثیر مستقیم روی متغیر وابسته با تأثیر بر روی روابط در خانواده اثر غیر مستقیمی نیز روی متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) دارند. ۷۷٪ از تغییرات در متغیر وابسته توسط یک ترکیب خطی از متغیرهای آورده شده در دیاگرام (به صورت مستقیم و غیر مستقیم) توضیح داده شده است.

دیاگرام مسیر مربوط به خشونت علیه زنان در خانواده



خشونت علیه زنان در تهران ۱۷۷

نتیجه گیری

یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که در بین انواع خشونت، خشونت روانی و جنسی بیش از سایر اشکال آن از طرف زنان تجربه می‌شود و در این میان سهم خشونت روانی اعمال شده نسبت به زنان و خشونت جنسی تقریباً یکسان بوده است.

بر طبق نظریه یادگیری اجتماعی، فراگیری خشونت از طریق مشاهده خشونت در درون خانواده انجام می‌پذیرد. بررسی رابطه بین زمینه‌های خطر ساز و یا وجود روابط خشن در خانواده جهت یاب با خشونت علیه زنان، نشان از همراهی مشاهدات با فرضیه فوق دارد و میانگین خشونت در خانواده‌هایی که دارای تجربه جدایی پدر و مادر و یا اعمال خشونت در خانواده جهت یاب بوده‌اند به مراتب بیش از خانواده‌های دیگر بوده است.

فرضیه رابطه بین شیوه جامعه پذیری نقش‌های جنسیتی زن و مرد در خانواده جهت یاب و خشونت مرد علیه زن تأیید شده اما شواهد نشان می‌دهد که پذیرش نقش‌های جنسیتی سنتی خشونت علیه زنان را کاهش می‌دهد. زیرا با اطاعت زنان ظاهراً دیگر دلیلی برای خشونت مردان باقی نمی‌ماند. خشونت در خانواده‌هایی بیشتر امکان بروز و ظهور دارد که در اعمال نقش‌های جنسیتی و نظم سنتی مستقر در خانواده اختلالی روی دهد. حداقل در میان جمعیت نمونه، در خانواده‌هایی که مردان آموخته‌اند باید صرفاً اعمال قدرت نمایند و زنان اطاعت نمایند، محلی برای اعمال خشونت به وجود نمی‌آید. مشکل در جایی بروز می‌نماید که مشروعیت این رابطه از نظر زنان مورد پرسش و تردید قرار گیرد. از طرف دیگر در صورت وجود روابط متعادل و متقارن از نوع همکاری، همدلی، گفتگویی و ... در خانواده از میزان خشونت علیه زنان کاسته می‌شود. در این بین نقش روابط گفتگویی مؤثرتر از سایر روابط است یعنی با تغییر کامل روابط از نوع مردانه و زنانه به روابطی متعادل تر، از میزان خشونت در خانواده کاسته خواهد شد.

نظریه منابع قائل به قدرت گرفتن زنان در روابط خانوادگی در صورت دسترسی به منابع با ارزش اجتماعی از جمله درآمد تحصیلات و اشتغال می‌باشد. این فرض در تجربه نیز مورد تأیید قرار گرفت. بدین ترتیب که استقلال مالی و تحصیلات سبب کاهش مستقیم خشونت در خانواده می‌شود اما تحصیلات از طریق روابط خانوادگی و به گونه ای غیرمستقیم نیز خشونت را کاهش می‌دهد.

تحلیل رگرسیون چند متغیره، متغیر روابط گفتگویی را به عنوان اولین و درآمد ماهانه پاسخگو را دومین پیش‌بینی کننده میزان خشونت نشان می‌دهد این مدل توانسته است W در صد از تغییرات متغیر وابسته را

۱۷۸ پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵

توضیح دهد. نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان می‌دهد که دو متغیر تحصیلات و جامعه پذیری نقش‌های جنسیتی زن و مرد علاوه بر تأثیر مستقیم بر متغیر روابط در خانواده، تأثیر غیرمستقیمی نیز بر متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) داشته‌اند. متغیرهای زمینه‌های خطر ساز (شکل روابط در خانواده جهت یاب با ضریب ۰/۳۳٪) و متغیر سرمایه اقتصادی با ضریب (۰/۳۷۵-) تنها دارای تأثیر مستقیم بر متغیر وابسته بوده‌اند.

منابع:

- آبوت، پاملا، والاس، کلر (۱۳۷۶) درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های جنسیتی. مریم خراسانی، حمید احمدی. تهران: دنیای مادر.
- اعزاز، شهبلا (۱۳۸۰) خشونت خانوادگی، زنان کتک خورده. تهران: نشر سالی
- توکلی، نیره (۱۳۸۲) هویت جنسی همسران و خشونت بر ضد زنان در خانواده، پایان‌نامه دکترای، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
- خاقانی فرد، میترا (۱۳۸۲) بررسی رابطه همسرآزاری با تمایل به افکار خودکشی و آسیب رساندن به همسر در زنان مورد خشونت قرار گرفته شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی اقتصادی دانشگاه الزهرا.
- درویش پور، مهرداد (۱۳۷۸) چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند؟، زنان، شماره ۵۶.
- دوآس، دی‌ای (۱۳۷۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی. هوشنگ نائبی. تهران: نشر نی.
- روی. ماریا (۱۳۷۷) زنان کتک خورده (روانشناسی خشونت در خانواده)، مهدی قرچه‌داغی، تهران: نشر علمی.
- رئیس‌سرشنیزی، امرالله (۱۳۸۱) خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهرستان شهرکرد) فصلنامه پژوهش زنان شماره ۳. دوره ۱، ۶۶-۴۵
- سام‌گیس، بنفشه (۱۳۷۷) چرا همسرانشان را آزار می‌دهند؟، خرداد سال اول شماره ۲۱
- شمس اسفندآباد، حسن. امامی پور، سوزان (۱۳۸۲) بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه پژوهش زنان دوره یکم. شماره ۵.
- سیف ربیعی محمد، رضائی تهرانی فهیمه، نادیا حتمی زینت (۱۳۸۱) "همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن"، پژوهش زنان، تابستان ۱۳۸۱، دوره ۱، شماره ۴، ۲۵-۵.
- عارفی، مرضیه (۱۳۸۲) بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه، مطالعات زنان. سال اول شماره ۲.
- فروغان، مهشید (۱۳۸۰) بررسی خشونت در خانواده‌ها، کیهان سال شصت شماره ۱۷۹۲۵.
- فرواد، سوزان (۱۳۷۷) مردان زن ستیز، شیما نعمت‌الهی، تهران: انتشارات خجسته
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹) پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

خشونت علیه زنان در تهران ۱۷۹

مجوزی، پاکسیما (۱۳۸۱) سکوت سرشار از ناگفته هاست: نگاهی به پدیده خشونت علیه زنان، همشهری سال دهم شماره ۲۸۱۸.

محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۰) آسیب شناسی اجتماعی زنان (خشونت علیه زنان)، فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، شماره ۱۴. هابرماس. یورگن (۱۳۷۷) کنش ارتباطی: بدیل خشونت، ابراهیم سلطانی، کیان، شماره ۴۵.

Dallos. R. and mclaughlin. E. (1994), '*Social Problems and the Family*', London, Sage publication.

Good William. J. (1989), '*The Family*', second edition, New Delhi, Prentice hall of India.

Newman . W. L. (1994), '*Social Research Methods*', Boston, Allyn & Bacon.

Schaeffre. F. T. & lamn R.P (1992), '*Sociology*', New York, mc Graw Hill.